

نقش علمای بادکوبه در نجف

عبدالرحیم اباذری

چکیده

بادکوبه یا باکو یکی از شهرهای شیعه‌نشین جمهوری آذربایجان است که قبلاً از شهرهای شمال ایران بود؛ ولی براساس قرارداد ننگین گلستان از ایران جدا شد. این شهر در دامن خود عالمان مجاهد و مسئول، فقیهان سترگ پرورش داده و به جهان اسلام و تشیع عرضه کرده است که زندگی هریک از آنان می‌تواند الگوی مناسبی برای نسل امروز و فردای ما باشد. بعضی از این عالمان، طلابه‌دار و پیشتاز توسعه‌بخشی و رونق علمی دادن به حوزه نجف بودند و نقش بسزایی در این امر داشتند. در این مقاله، زندگی‌نامه مختصر چند نفر از این فرزندان را که حلقه اتصال حوزه نجف و مردم شیعه خطه قفقاز و شهر باکو بودند، مرور می‌کنیم.

کلیدواژه: باکو، بادکوبه، شیعه، عالمان، فقیهان، قرارداد گلستان، شهادت، علامه، نجف.

باکو یا بادکوبه

باکو شهری نزدیک شیروان است که در شمال کشور ایران و در کرانه دریای خزر قرار دارد و به آن باکوبه یا باکویه، و به ترکی «باکی» نیز گفته می‌شود. این شهر دارای منابع زیرزمینی نفت است و محصولش زعفران می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۲۴۰). در شهر باکو بادهای تند و تیزی می‌وزد. از این رو بعضی‌ها برای اینکه میان این بادهای نام شهر مناسبتی ایجاد کنند، نام آن را «بادکوبه» نهادند؛ یعنی شهری که باد آنجا را می‌کوبد (همان، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۲۴۲). این شهر به همراه چند شهر دیگر شمال ایران در ادامه جنگ‌های ایران و روسیه، در سال ۱۸۱۳ میلادی، برابر با ۱۲۲۸ قمری و ۱۱۹۲ شمسی، براساس قرار داد ننگین گلستان از ایران جدا شد و به کشور روسیه تزاری پیوست (همان، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۴۲۴۰).

مردم باکو پیرو مذهب شیعه اثناعشری‌اند و هرچند پیروان ادیان دیگر نیز در این شهر زندگی می‌کنند، در اقلیت هستند. از دوره صفویه و شاید اندکی پیش از آن، اهالی باکو مذهب تشیع را پذیرفتند. زیارتگاه بی‌بی هیبت، در حدود شش کیلومتری جنوب غربی باکو در جمهوری آذربایجان قرار دارد. این زیارتگاه به یکی از دختران امام موسی کاظم علیه السلام به نام فاطمه صغرا منسوب است. بقعه این امامزاده، که به آن پیر نیز می‌گویند، در زمان صفویه ساخته شد. اما هنگام تسلط استالین بر این منطقه، تخریب و روی قبر آسفالت ریخته شد. پس از فروپاشی شوروی، این بقعه بازسازی شد.

زیارتگاه رحیمه خاتون، معروف به خواهر امام رضا علیه السلام و دختر موسی بن جعفر علیه السلام، و قدمگاهی منسوب به حضرت علی علیه السلام، با نام ترکی «علی آیاغی»، در آبادی بُوژونا در شمال شرقی باکو و در حدود پانزده کیلومتری جنوب شرقی نارداران، قرار دارد.

منطقه نارداران و مشهدآقا از حومه باکو از قدیم‌الایام محل تحصیل و تدریس طلاب علوم دینی بود. اما در جریان حرکت سختگیرانه دولت کمونیستی در سال ۱۹۳۷ میلادی،

آسیب زیادی به این دو منطقه وارد شد و شماری از بزرگان آن کشته شدند. این سال به عنوان بدترین سال برای متدینان آذربایجان شناخته می‌شود. در این سال نظامیان کمونیست قرآن‌ها و کتاب‌های دینی را آتش زدند و هر کسی را که مقاومت می‌کرد، در چاه‌هایی به نام نارگین می‌انداختند و آنها را با دینامیت منفجر می‌کردند. آنان همچنین وزنه به پای روحانیان می‌بستند و آنان را به دریا می‌انداختند. تبعید علما به «سیبری» از دیگر اقدامات خشونت‌بار کمونیست‌ها بر ضد متدینان بود.

در دولت کمونیستی، مسجد محله نارداران به موزه اسکلتهای تاریخی و انبار تجهیزات کشاورزی تبدیل شد. کتیبه‌های مسجد که با الفبای عربی و فارسی نگاشته شده، از زمان شیخ بهایی و شاه عباس بر جای مانده است. براساس برخی اخبار، در سال ۱۹۳۷ میلادی، پنج روحانی شیعی در نارداران کشته و عده زیادی تبعید شده‌اند. نارداران منطقه‌ای در ۲۵ کیلومتری باکوست و نخستین مقلدان امام خمینی در آذربایجان را از اهالی این منطقه دانسته‌اند.

گورستان قدیمی نارداران که صدها سال قدمت دارد، به «مزار شهدا» معروف است. می‌گویند هنوز استخوان‌ها و جمجمه‌هایی از آنجا بیرون می‌آید که میخ‌هایی بزرگ بر پیشانی آنها کوبیده شده و از پشت سرشان بیرون آمده است. جای میخ‌ها به شکل سوراخی در پیشانی و پشت جمجمه‌ها مانده است. مردم می‌گویند صاحبان این جمجمه‌ها از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام بودند که در زمان حجاج بن یوسف (اواخر قرن اول هجری) یا در حکومت‌های دیگر، گرفتار، و به این شکل کشته شده‌اند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۶ ش، ص ۶۴۳ و ۶۴۴).

هجرت علمای باکو به نجف

شهر باکو و منطقه قفقاز از جمله مناطق عالم‌خیز کشور ایران بوده است و روحانیون و فقهای بسیاری، به ویژه از شهر باکو و حومه آن، برخاستند و اغلب در حوزه علمیه نجف تحصیل کردند و به درجه اجتهاد رسیدند و بعضی از آنها به شهر و دیار خویش بازگشتند و

در فعالیت‌های دینی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی نقش‌های ماندگاری ایفا کردند. حتی تعدادی از آنان در راه مبارزه با ظلم و ستیز با افکار الحادی حکومت کمونیستی شوروی، تا پای جان مقاومت کردند و در این راه به شهادت رسیدند. علمای شیعه در منطقه قفقاز و به‌خصوص در شهر باکو و حومه در واقع رابط حوزه علمیه نجف و مرکز تشیع با مردم منطقه بوده‌اند. آنان در طول تاریخ این منطقه، همواره پناهگاه مردم، و پاسدار حریم تفکر شیعی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌اند. در این مقاله به معرفی چند تن از این علما می‌پردازیم.

۱. میر عبدالوهاب بادکوبه‌ای

وی فرزند آقاسید یوسف است و در سال ۱۲۵۸ قمری در روستای «مشتاقا» از توابع باکو به دنیا آمد. پدر او از روحانیون مورد احترام منطقه بود. او خواندن و نوشتن زبان فارسی و مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر و علمای دیگر منطقه آموخت و سپس عازم مشهد شد و در آن حوزه به ادامه تحصیل پرداخت. اندکی بعد به حوزه نجف هجرت کرد و در آنجا از محضر حضرات آیات: سیدحسین کوه‌کمری، میرزاحسین خلیلی تهرانی، مولی محمد فاضل ایروانی و میرزاحیب‌الله رشتی بهره‌های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید. مدتی در دمشق ساکن شد و سپس به زادگاهش بازگشت و به تبلیغ و ارشاد مردم و ترویج معارف دینی و تدریس علوم اسلامی و تعلیم و تربیت شاگردان همت گماشت. او در سال ۱۳۰۴ قمری از سوی اداره روحانیت قفقاز به سمت قاضی شرع شهر باکو انتخاب شد و سال‌ها در این مسئولیت به فعالیت پرداخت و در نهایت (سال ۱۳۳۰ قمری) دعوت حق را لبیک گفت و پیکرش در محل اقامتش، روستای «مردکان» به خاک سپرده شد (مولایی، ۱۳۹۲ش، ص ۲۹).

۲. میر عبدالغنی مشتاقایی بادکوبه‌ای

او فرزند دیگر آقاسید یوسف، و برادر عبدالوهاب است که در سال ۱۲۶۱ قمری در روستای مشتاقا به دنیا آمد. خواندن و نوشتن فارسی و مقدمات علوم اسلامی

را نزد پدر و روحانیون دیگر یاد گرفت و سال ۱۲۷۹ قمری به حوزه علمیه نجف مهاجرت کرد و در درس خارج آیات: میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و مولی محمد فاضل ایروانی حضور یافت و به مقامات عالی علمی رسید. در این میان چند سالی هم به شهرهای بغداد و سامرا رفت و مدتی در آن دو شهر ساکن شد و از محضر علمای آن بلاد نیز بهره برد. او در سال ۱۳۰۴ قمری پس از ۲۴ سال اقامت در عتبات عالیات به زادگاهش بازگشت و در خدمت مردم منطقه قرار گرفت و مسجد «جمعه» را در زادگاهش احداث کرد. میر عبدالغنی سرانجام سال ۱۳۳۱ قمری چشم از جهان فرو بست و به ابدیت پیوست (همان، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۱).

۳. شیخ جواد علیزاده بادکوبه‌ای

وی فرزند کربلایی محمدعلی است که در سال ۱۲۸۰ قمری در شهر باکو متولد شد. او مقدمات علوم اسلامی را در مدرسه میرزا حسیب قدسی نزد علمای وقت فرا گرفت و سپس رهسپار نجف شد و در درس اصول و فقه حضرات آیات: محمد فاضل ایروانی، میرزا حبیب‌الله رشتی و فاضل شریبانی شرکت کرد؛ سپس به حوزه کربلا و سامرا رفت و از محضر استادان آن دو حوزه به ویژه از محضر میرزا محمدحسن شیرازی، بهره‌های فراوان برد و به درجه اجتهاد رسید. پس از رحلت میرزای شیرازی به تهران آمد و حدود چهار سال نیز از محضر اساتید این حوزه استفاده کرد. وی در سال ۱۳۱۲ قمری به باکو بازگشت و مسجد «قاسم‌بیگ» را سنگر تبلیغی خود قرار داد و به تبلیغ و ارشاد و اقامه جماعت پرداخت و در نهایت در سال ۱۳۳۶ قمری از دنیا رفت و پیکرش در قبرستان «سامیه»، واقع در قریه «بوزونا» که زادگاه آبا و اجدادی وی بود، به خاک سپرده شد (همان، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۹).

۴. شهید شیخ عبدالغنی بادکوبه‌ای

او فرزند ملا عبدالله بود و در حدود سال ۱۲۶۶ قمری در شهر باکو زاده شد. وی روخوانی قرآن و زبان فارسی را در مکتب‌خانه آموخت و پدرش او را به مدرسه

میرزا حسیب قدسی سپرد. عبدالغنی ادبیات عرب، منطق، ریاضیات و نجوم را در آنجا آموخت و سپس به قم آمد و چهار سال در این حوزه ادامه تحصیل داد. آن‌گاه از راه مکه و مدینه راهی نجف اشرف شد و در آنجا رحل اقامت افکند و خارج فقه و اصول را از محضر محمد فاضل ایروانی و میرزا حبیب‌الله رشتی، و فلسفه را از محضر علامه برغانی آموخت و به درجه اجتهاد رسید.

شیخ عبدالغنی در اواخر قرن نوزدهم به زادگاهش باکو برگشت و در این شهر در رأس علمای منطقه قرار گرفت و پناهگاه مردم محروم و مستضعف شد. او علاوه بر جایگاه رفیع علمی، از شجاعت و صلابت و صراحت بیان برخوردار بود و در مواجهه با ظالمان منطقه و صاحبان افکار کمونیستی هرگز کوتاه نمی‌آمد. وقتی ظلم و ستم حکومت الحادی کمونیستی به اوج رسید، این عالم مجاهد در مقابل آنها از حریم دین و مذهب تشیع دفاع کرد. ضمن اینکه فرزندش، محمدعلی، در ماجرای حمله ارامنه به شهادت رسید.

شیخ عبدالغنی در اوج حاکمیت کمونیست‌ها با تشکیل جبهه‌ای به نام «جمعیة دعوة الالهية» در باکو به مبارزه تشکیلاتی با دولت الحادی برخاست و در خطابه‌های حماسی خود افکار الحادی «لنین» و پیروانش را آشکارا به نقد می‌کشید تا اینکه سردمداران کوردل نتوانستند او را تحمل کنند و در سال ۱۳۵۰ قمری او را به همراه سی تن از علما از جمله شیخ حسین رامانایی، شیخ حنیفه بادکوبه‌ای و... دستگیر کردند و پس از چهار ماه محاکمه و شکنجه، همه را به دار آویختند و به شهادت رساندند (همان، ۱۳۹۲ش، ص ۵۳).

۵. شهید شیخ حسین رامانایی بادکوبه‌ای

شیخ حسین، فرزند ملا احمد، در سال ۱۲۸۷ قمری در قصبه «رامانا» از توابع باکو دیده به جهان گشود. او روخوانی قرآن و خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه همان شهر فراگرفت و بعد از آن، دروس مقدمات و سطوح عالی را از محضر علمای شهر آموخت؛ آن‌گاه رهسپار نجف اشرف شد و در آنجا حدود ۲۵ سال از محضر آیات

عظام: شیخ محمدحسن مامقانی، فاضل شریبانی، سیدکاظم یزدی و آخوند خراسانی بهره وافی برد و به مرحله اجتهاد رسید.

شیخ حسین بعد از سال ۱۳۲۸ قمری به زادگاهش، باکو، بازگشت و به فعالیت‌های دینی، فرهنگی و سیاسی همت گمارد. او باغ شخصی خود در قریه «بوزونا» را به مرکز فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی خویش تبدیل کرد و آن را به تجمع علما و روحانیون و جوانان شهر اختصاص داد. پس از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در شوروی، فعالیت‌های شیخ نیز در ابعاد گوناگون توسعه یافت و خواب را از چشمان سردمداران الحاد ربود. او سرانجام به همراه شیخ عبدالغنی دستگیر و زندانی شد و به شهادت رسید. دژخیمان رژیم کمونیستی کتابخانه او را که حاوی کتاب‌های نفیس و آثار تألیفی او بود، به غارت بردند (همان، ۱۳۹۲ ش، ص ۵۷).

۶. شیخ عبدالرحیم بادکوبه‌ای

شیخ عبدالرحیم در سال ۱۲۹۴ قمری در قریه «بلبله» از توابع باکو به دنیا آمد. او خواندن و نوشتن را در زادگاهش آموخت و سپس به تهران رفت و از محضر استادان وقت آن حوزه در رشته‌های فقه، اصول، حدیث، فلسفه و کلام بهره برد و پس از آن به نجف اشرف هجرت کرد و از درس خارج حضرات آیات: سیدمحمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی کسب فیض کرد و به اجتهاد رسید و از آخوند اجازه اجتهاد گرفت. پس از پانزده سال اقامت در نجف، در ایام انقلاب مشروطه به تهران بازگشت و در نهضت حضور جدی داشت. برای مقابله با دسیسه‌های اقتصادی ایادی انگلیس و در راستای تولید ملی، طرح لباس مردم کشورهای اسلامی را ریخت و آن را برای علما و مراجع نجف فرستاد. این اقدام که مورد استقبال دولت عثمانی قرار گرفت، خشم دولت روسیه را علیه او برانگیخت.

شیخ عبدالرحیم پیش از آغاز جنگ جهانی اول و در سال ۱۳۳۲ قمری تصمیم گرفت به وطنش، باکو برگردد؛ اما وفات پدر و شهادت برادرش به دست روس‌ها وی را

ناگزیر کرد به شهر بمبئی هند - که در آن ایام زمینه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در آن فراهم بود - هجرت کند. وی در آنجا با تدریس به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت و در کنار آن مدارس برای سرپرستی فرزندان یتیم، و مدارس دیگری برای تحصیل دختران تأسیس کرد و در سال ۱۳۵۴ قمری (مارس ۱۹۳۵ م) کنفرانس شیعه را در بمبئی، به همراه دوستان و همفکرانش، برگزار نمود که در نوع خود کم‌نظیر بود.

شیخ عبدالرحیم سرانجام در سال ۱۳۵۶ قمری بر اثر سکنه قلبی دارفانی را وداع گفت و به ابدیت پیوست (همان، ۱۳۹۲ ش، ص ۶۷).

۷. آیه‌الله سیدحسین بادکوبه‌ای

مرحوم بادکوبه‌ای فرزند سیدرضا فرزند سیدموسی حسینی بادکوبه‌ای، در سال ۱۲۹۳ قمری در روستای خوددolan از توابع شهر باکو دیده به جهان گشود. او مقدمات علوم دینی را نزد پدرش سیدرضا که از روحانیون برجسته آن منطقه بود، آموخت. سپس به تهران رفت و ریاضیات را نزد میرزا ابوالحسن جلوه، و فلسفه را در محضر حکیم میرزاهاشم اشکوری آموخت؛ آن‌گاه به نجف رفت و به تکمیل علوم نقلی در آن حوزه پرداخت. او در نجف از محضر آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ محمدحسن ممقانی و دیگران بهره برد و پس از چندی در علوم عقلی و نقلی شهرت یافت و به تدریس رشته‌های مختلف از جمله فقه، اصول و فلسفه پرداخت و گروه بسیاری از محضرش بهره‌مند شدند. این مرد بزرگ و مرحوم حاج‌شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، معروف به کمپانی، در آن زمان در نجف به عنوان چهره علمی و مسلط بر علوم عقلی شناخته می‌شدند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲ ص ۵۸۴).

شاگردان برجسته بسیاری از حوزه درسی ایشان بهره‌مند شدند؛ از جمله حضرات آیات: علامه طباطبایی، سید ابوالقاسم خویی، سید عبدالاعلی سبزواری، سید صدرالدین کوه‌پایی اصفهانی، سید محمد بادکوبه‌ای، سید محمد نجفی بادکوبه‌ای (پسرش)، سید مرتضی مرعشی نجفی، آقابزرگ تهرانی، شیخ غلامحسین جعفری همدانی، شیخ

مجتبی لنگرانی، شیخ محمدتقی آملی، میرزا علی اکبر مرنندی و ... (گلشن ابرار آذربایجان، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).

علامه طباطبایی می نویسد:

مرحوم بادکوبه‌ای از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای اینکه مرا به طرز تفکر برهانی آشنا سازد و به ذوق فلسفی من تقویت بخشد، امر فرمود به تعلیم ریاضیات پیردازم و من در امتثال امر معظم له به درس مرحوم سیدابوالقاسم خوانساری، که ریاضی‌دان زبردستی بود، حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی، یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از معظم له فراگرفتم (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱، ص ۵۶).

شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران مرحوم بادکوبه‌ای را در طبقه سی و دوم از طبقات فلاسفه و حکما قرار داده و از مقام علمی ایشان تجلیل کرده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۲ش، ص ۶۱۵). چهار فرزند عالم و دانشمند به نام‌های سیدمحمد نجفی بادکوبه‌ای، سیدحسن بادکوبه‌ای، سیداحمد بادکوبه‌ای و سیدمحمدباقر بادکوبه‌ای از وی به یادگار ماند که راه پدر را ادامه دادند؛ چنان که از سیدحسن آثار علمی مفیدی بر جای ماند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۸۵).

آیه‌الله سیدحسین بادکوبی در شب بیست و هشتم شوال ۱۳۵۸ قمری چشم از جهان فروبست و پیکرش در جوار حرم امیر مؤمنان، علی علیه السلام، به خاک سپرده شد (همان، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۸۵).

۸. آیه‌الله سیدمحمد بادکوبه‌ای

سیدمحمد، فرزند آقامیرجبار، در سال ۱۲۸۵ قمری در روستای مشتقا از توابع باکو دیده به جهان گشود. او مقدمات علوم اسلامی را در زادگاهش فراگرفت و سپس از راه عشق‌آباد به مشهد مشرف شد و در آنجا نزد اساتید وقت به تکمیل آموخته‌ها پرداخت. سپس به حوزه اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل علوم عقلی همت گماشت. بعد

از آن راهی نجف اشرف شد و در این حوزه کهن از محضر علمی حضرات آیات: سیدحسین بادکوبه‌ای، آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی و سیدابوالحسن اصفهانی استفاده وافر برد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴ش، ج ۵، ص ۲۷۴-۲۷۶).

سیدمحمد همزمان با حاکمیت حکومت تزاری روسیه که چند شهر بزرگ آذربایجان ایران را طی قرارداد ننگین گلستان و ترکمن‌چای تصرف کرده بود، به زادگاهش بازگشت و به تبلیغ و ارشاد مردم و افشای جنایت‌های حکومت تزاری پرداخت. او حوزه علمیه‌ای تأسیس کرد و در آن به تعلیم و تربیت طلاب همت گماشت (امینی، ۱۳۹۳ق، ص ۵۴۵). او بعدها از سوی حکومت کمونیستی به جرم فعالیت‌های دینی و سیاسی به مدت پانزده سال به منطقه سیبری تبعید شد؛ ولی بعد از پنج سال به باکو برگشت و مدتی هم در زیرزمین مخوف اداره اطلاعات شوروی زندانی بود که در نهایت تبرئه و آزاد شد. او پس از آن به شهر اردبیل هجرت کرد و دو سال در منزل خویش به تدریس و تربیت شاگردان اهتمام ورزید و در مسجد سرچشمه به اقامه نماز پرداخت. در پی اعتراض به ظلم‌های رضاخانی به تبریز تبعید شد و در مدرسه طالبیه سکونت اجباری اختیار کرد و بعد از مدتی با هماهنگی و حمایت مؤمنین، در منزلی ساکن شد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴ش، ج ۵، ص ۲۷۸-۲۷۴).

آیه‌الله بادکوبه‌ای همزمان با نهضت اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی حضور حماسی پیدا کرد و به همراه روحانیون مبارز تبریز بیانیه‌هایی خطاب به مراجع و دولتمردان وقت صادر و امضا کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۴، ۴۷، ۱۰۳ و ۱۰۷). همچنین در واقعه جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل به همراه علمای تبریز طی بیانیه‌ای از مردم خواست با کمک‌های نقدی خود به یاری برادران مسلمان بشتابند.

این عالم پرتلاش در کنار فعالیت‌های علمی و سیاسی در دو نوبت صبح و شام در مسجد «ویجویه» و ظهر در مسجد «بازار کفشان» اقامه جماعت می‌کرد و در روزهای

جمعه به تفسیر قرآن می‌پرداخت. او کتابخانه‌ای بزرگ حاوی کتاب‌های نفیس خطی داشت که در اواخر عمر، آن را به کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی اهدا کرد و برابر وصیتش، بعداً همه به آنجا منتقل گردید.

این عالم و اندیشمند سترگ در روز سه‌شنبه، هفتم جمادی الثانی ۱۳۸۹ قمری به دیدار حق شتافت و پیکرش با تشییع باشکوه مردم تبریز در قبرستان وادی رحمت به خاک سپرده شد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴ ش، ج ۵، ص ۲۷۹-۲۸۱).

۹. آیه‌الله آشیخ صدرای بادکوبی

وی فرزند شیخ نعمت‌الله بود و در سال ۱۳۱۶ قمری در روستای قلعه از توابع شهر باکو متولد شد. تلاوت قرآن، زبان فارسی و کتاب‌های نصاب الصبیان، بوستان و گلستان و... را نزد پدر و در مکتب‌خانه آموخت. سیزده ساله بود که پدرش توسط مأموران روسیه تزاری دستگیر و به سیبری تبعید شد و او تحت تکفل و تعلیم و تربیت عمویش ملامحمد قرار گرفت و نزد وی به ادامه تحصیل پرداخت. پس از آن به باکو رفت و در محضر آقامیرعبدالخالق تلمذ کرد. در سال ۱۳۳۶ قمری به همراه تنی چند از طلاب عازم مشهد مقدس شد و در آن حوزه، ادبیات را از عبدالجواد ادیب نیشابوری، و فقه و اصول را از محضر سیدباقر رضوی و سیدجعفر شهرستانی آموخت و بعد در درس خارج فقه و اصول میرزامحمد آقازاده خراسانی، حاج آقااحسین طباطبایی قمی و شیخ مرتضی آشتیانی حاضر شد. در کنار آن شرح منظومه سبزواری، و کتاب مبدأ و معاد ملاصدرای شیرازی را از شیخ اسدالله یزدی و شفای بوعلی و اسفار اربعه را از آقابزرگ حکیم آموخت (مولایی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۶۹).

پس از دوازده سال اقامت در جوار حرم رضوی، در سال ۱۳۴۸ قمری به حوزه تهران رفت و در آنجا محضر علمی حکیم توانا، میرزامحمد مهدی الهی قمشه‌ای را درک کرد و چند سال بعد به حوزه علمیه نجف هجرت نمود. او در این حوزه در درس خارج حضرات آیات: نائینی، شیخ محمدحسین اصفهانی، شیخ موسی خراسانی، سیدابوالحسن

اصفهانی و سیدحسین بادکوبه‌ای حاضر شد و به درجه عالی اجتهاد دست یافت؛ آن‌گاه خود کرسی تدریس فقه و اصول و فلسفه تشکیل داد و به تعلیم و تربیت شاگردان بسیاری همت گماشت (همان، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶۹). در حوزه درسی فقه، اصول و فلسفه این عالم سخت‌کوش، شخصیت‌های برجسته و بزرگی تعلیم و تربیت یافتند؛ از جمله آنها می‌توان به حضرات آیات: شهید سیدمحمدباقر صدر، شهید شیخ مرتضی بروجردی، امام موسی صدر، سیدمحمدحسین فضل‌الله، سیدتقی قمی، شیخ مصطفی هرنندی و... اشاره کرد (حریم امام، ۱۳۹۴، ص ۶).

به گفته آیه‌الله شیخ محمدابراهیم جناتی - که سال‌ها در نجف با ایشان مانوس بود - زهد و تقوا و دوری از زخارف دنیا، سادگی، صداقت و تواضع از ویژگی‌های بارز این عالم پرهیزکار به شمار می‌آمد و او در این خصوصیات زبانزد عام و خاص در حوزه نجف بود. او در منزلی به مساحت ۳۵ متر زندگی می‌کرد و اگر برایش مهمانی می‌آمد، جایی نبود و به‌ناچار در پشت بام از او پذیرایی می‌کرد. ایشان، تمام علوم حوزوی اعم از فقه، اصول، فلسفه و... را در آستین داشت و همیشه طلاب و فضلا مثل پروانه دور شمع وجود او بودند و از ایشان سؤالات علمی می‌کردند و پاسخ جامع و کامل می‌شنیدند (مصاحبه، جناتی، ۱۳۹۵ش).

شیخ‌صدرا بادکوبه‌ای به‌رغم همه فضایل علمی و اخلاقی که داشت در این اواخر با کمال تواضع عضو جلسه استفتای مرحوم آیه‌الله العظمی سیدمحمد شاهرودی شده بود و هر شب بعد از نماز عشا در بیرونی بیت ایشان حضور می‌یافت و با حضور سایر اعضا به بحث و بررسی فتاوی آن مرجع تقلید می‌پرداخت (همان، جناتی، ۱۳۹۵ش). آیه‌الله جناتی نقل می‌کرد:

در این اواخر با اینکه تدریس فلسفه در حوزه نجف تقریباً ممنوع شده بود، اما به پیشنهاد شهیدسیدمحمدباقر صدر و به درخواست و اصرار من، ایشان یک تدریس فلسفه‌ای شروع کردند و تعداد زیادی از فضلاء دیگر هم در آن حضور پیدا

کردند. ولی چند جلسه‌ای نگذشته بود که استاد دیگر به تدریس تشریف نیاوردند. بعد معلوم شد کسانی تهدید کردند و ایشان دیگر به کلی از ادامه تدریس منصرف شدند و ما هم تعقیب نکردیم. اما شهید صدر به صورت خصوصی در منزل آشیخ‌صدرا تحصیل فلسفه را ادامه داد و از برکات همین جلسه بود که بعدها کتاب فلسفتارا به رشته تألیف درآورد (همان، جناتی، ۱۳۹۵ش).

این عالم ربانی و حکیم متأله سرانجام پس از سال‌ها تدریس و تعلیم شاگردان برجسته، در یازدهم شعبان سال ۱۳۹۲قمری، برابر ۱۳۵۱شمسی چشم از جهان فروبست و در جوار حرم علوی در قبرستان وادی السلام آرام گرفت (مولایی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۶۹).
علمای منطقه باکو و حومه آن که در حوزه نجف تحصیل کرده و منشأ اثر در همان حوزه و در منطقه باکو و قفقاز شدند، منحصر به موارد مزبور نیست؛ بلکه بیش از اینها بوده‌اند که از آن جمله می‌توان از حضرات آیات و حجج اسلام: شیخ اباصلت بادکوبه‌ای (متوفای ۱۳۲۵ق)، عبدالرئوف بادکوبه‌ای (۱۲۸۵-۱۳۵۶ق)، شیخ حسن بادکوبه‌ای (۱۲۹۷-۱۳۵۶ق)، سیدمیر حسینی بادکوبه‌ای (۱۳۰۰-۱۳۵۹ق)، شیخ عبدالحسین بشیری بادکوبه‌ای (۱۳۲۰-۱۳۷۰ق)، شیخ فرامیز بادکوبه‌ای (۱۲۸۳-۱۳۷۱ق)، شیخ عبدالکریم مشتاقایی (۱۲۸۳-۱۳۸۰ق)، میرزاعلی بادکوبه‌ای (۱۲۸۳-۱۳۸۳ق)، شیخ ابوالقاسم خاچمازی (۱۲۹۶-۱۳۸۴ق)، سیدحسین مشتاقایی (۱۲۹۸-۱۳۸۴ق) سیدمحمد حسینی نجفی بادکوبه‌ای (۱۳۱۳-۱۳۹۸ق)، سیدمحمدباقر حسینی باکوبه‌ای (۱۳۲۵-۱۴۰۴ق)، میرعبدالخالق بادکوبه‌ای (۱۳۱۰-۱۳۹۸ق) و... نام برد که هریک از آنان در نشر فرهنگ شیعه مفید و مؤثر بوده‌اند (ر.ک: همان، ۱۳۹۲ش).

فهرست منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۴۰۴ق)، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، چاپ دوم، مشهد، دار المرتضیٰ للنشر.
۲. الوان‌سار، محمد (۱۳۹۳)، گلشن ابرار آذربایجان، چاپ اول، تهران، علوی.
۳. امینی، عبدالحسین (۱۳۹۳ق)، شهداء الفضیله، قم، مکتبه الطباطبایی.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۶ش)، اطلس شیعه، چاپ اول، تهران، سازمان جغرافیایی وزارت دفاع.
۵. جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۴ش)، گلشن ابرار، چاپ اول، قم، نشر معروف.
۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۶۱ش)، یادنامه علامه طباطبایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. حریم امام، (۱۳۹۴)، سال چهارم، شماره ۱۶۹، ۱۳۹۴/۲/۳۱.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات چاپ و نشر دانشگاه تهران.
۹. مطهری، مرتضیٰ (۱۳۶۲ش)، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۱۰. مولایی، عادل (۱۳۹۲ش)، گل‌های پریشان در باد، بی‌جا، چاپ اول، ستاره سبز.
۱۱. مصاحبه نگارنده با آیه الله شیخ محمد ابراهیم جناتی، ۱۳۹۷ش.